



بررسی حس تعلق به مکان در خیابان چهارباغ اصفهان با رویکرد پدیدارشناسی

فاطمه علی نیا^۱، فاطمه جباریان^۲

دانشجوی ارشد معماری دانشگاه حکیم سبزواری

Fatemeh.alinia70@yahoo.com

چکیده:

یکی از معانی مهم و مؤثر در ارتباط انسان و محیط، حس تعلق می‌باشد. همچنین حس تعلق از معیارهای ارزیابی محیط‌های باکیفیت بوده و در معماری و رشته‌های طراحی محیطی، ویژگی‌های کالبدی و روابط اجزاء کالبدی با تأمین و تأکید بر فعالیت‌های اجتماعی محیط، نقش مهم و مؤثر در شکل‌گیری حس تعلق دارا می‌باشد. با نگاهی به معماری سنتی ایران حضور حس تعلق در اکثر آثار اصیل به خوبی مشهود است. در این پژوهش، حس تعلق در خیابان چهارباغ، به عنوان یک نمونه شاخص معماری صفوی که با گذشت زمان بیش از پیش ارزش‌های نهفته خود را هویدا می‌کند مورد بررسی قرار گرفته است. هر بنا و اثر معماری اصیل بر ارزشهایی استوار است که تأثیر گذر زمان بر آن کم‌رنگ است و همچنان با حفظ ارزش‌های خود می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. هنگامی که صحبت از معماری فردا می‌شود این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان ارزش‌های اصیل آثار گذشته را شناسایی و با مصالح و تکنیک‌های جدید در هم آمیخته و سیر نزولی و معماری بی-هویت امروز را تغییر جهت داده و در مسیر تازه‌ای قرار داد که آنچه که تشکیل‌دهنده فضاهای معماری و شهرسازی فردا است هویت و معنای اصیل خود را بازیابد. از آنجا که اصطلاح معنا، آشکارا بر چیزی دلالت دارد که نمی‌تواند کمی باشد و از سویی دیگر، توانایی رویکرد پدیدارشناسی، در ایجاد محیط واجد معنا و هویت از طریق خلق مکان‌های سرشار از حس و روح مکان می‌باشد، چنین به نظر می‌رسد که می‌بایستی در رویکردی پدیدارشناسانه، مکان‌ها را مورد ارزیابی قرار داد تا بتوان به ادراک و تعیین معنا در معماری و شهرسازی دست یافت. در همین راستا به بررسی دیدگاه رلف، به عنوان یک پدیدارشناس، در مورد حس تعلق پرداخته و مؤلفه‌های مورد نظر رلف در خیابان چهارباغ اصفهان بررسی و تحلیل خواهد شد.

واژگان کلیدی:

خیابان، حس تعلق، چهارباغ، پدیدارشناسی، مکان، معماری، رلف

دانشجوی ارشد دانشگاه حکیم سبزواری^۱، دانشجوی ارشد دانشگاه حکیم سبزواری^۲



۱. پدیدارشناسی مکان

اصطلاح پدیدارشناسی با ادموند هوسرل تبدیل به رویه ای توصیفی می گردد که بر این اساس نظم‌واره- ای است که درصددت ۱ توصیف چگونگی تکوین جهان و تجربه‌مندی آن از طریق آگاهی می باشد. بر این اساس از دیدگاه پدیدارشناسی، پدیداری جهان به میزان و چگونگی ادراک و التفات ذهن انسان و پدیدارشناسی به مراتب بازگشت به خود اشیاء برمی‌گردد و پدیدارشناس نظریه‌پردازی نمی‌کند، بلکه به ملاحظه دقیق پدیدارها و سپس توصیف آن‌ها می پردازد، آنگونه که در نظر عاری از پیش‌داوری حضور می‌یابد. پدیدار را نیز می‌توان چیزی دانست که بخودی خود ظاهر است، یعنی آنچه خود را نشان می‌دهد: نه از آن جهت که از چیز دیگری حکایت می‌کند یا مدلول چیز دیگری است.

از دید هوسرل ابزار شناخت پدیدارشناسانه، شهود و بصیرت است که شهود حسی، در امور واقع و شهود مثالی، به ذوات می‌پردازد. در روش پدیدارشناسانه مراتبی پیشنهاد می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها تحویل پدیدارشناسانه و تعلیق در نگرش طبیعی است که منظور از تحویل این است که تنها به صرف ماهیت اشیاء عالم نظر شود. (مؤمنی و دیگران، ۱۳۹۲)

۲. حس مکان

محیط علاوه بر عناصر کالبدی شامل پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که مردم بر اساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل، آن را رمزگشایی و درک می‌کنند و در مورد آن به قضاوت می‌پردازند. این حس کلی، که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید، حس مکان نامیده می‌شود. حس مکان عامل مهمی در هماهنگی فرد و محیط بوده و باعث بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق آن‌ها به محیط و تداوم حضور در آن می‌شود. (سرمت، ۱۳۸۹، ص ۱۳۶)

۳. حس تعلق به مکان

تعلق به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابد. تعلق به مکان که بر پایه حس مکان به وجود می‌آید فراتر از آگاهی از استقرار در یک مکان است. این حس به پیوند فرد با مکان منجر شده و در آن انسان خود را جزئی از مکان می‌داند و بر اساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی عملکردها و شخصیت، نقشی برای مکان در ذهن خود متصور می‌سازد و مکان برای او قابل احترام می‌شود.

از نگاه پدیدارشناسان، حس مکان به معنای مرتبط شدن با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره است. این حس می‌تواند در مکان زندگی فرد به وجود آمده و با گذر زمان عمق و گسترش یابد.



حس مکان نه فقط باعث هماهنگی و کارکرد مناسب فضای معماری و انسان است بلکه عاملی برای حس امنیت، لذت و ادراک عاطفی افراد نیز می‌باشد و به هویت‌مندی افراد و احساس تعلق آن‌ها به مکان کمک می‌کند (سرمدت، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷)

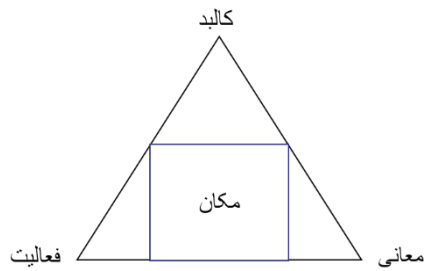
در رشته های علمی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی اصطلاحات تعلق به مکان، تعلق به اجتماع، ساختار عاطفه و معنا و تجربه، مهم‌ترین مباحث مطرح شده درباره حس مکان هستند. تعلق مکانی به این معناست که مردم خود را به واسطه مکانی که در آن به دنیا آمده‌اند و رشد کرده‌اند، تعریف می‌کنند. این ارتباط که به طور کلی حس مکان نامیده می‌شود، مردم را به گونه‌ای عمیق و ماندگار تحت تأثیر قرار می‌دهد و هویت و قدرت انسان را تقویت می‌نماید. در واقع احساس تعلق به مکان سطح بالاتری از حس مکان است که در هر موقعیت و فضا به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند (فلاح، ۱۳۸۵، ص ۶۰).

حس تعلق که به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش مهمی ایفا می‌کند به گونه‌ای به پیوند فرد با بافت منجر می‌شود، در این صورت انسان خود را جزئی از بافت می‌داند و براساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت، نقشی برای بافت در ذهن خود متصور می‌سازد، این نقش نزد او منحصر به فرد بوده و در نتیجه مکان برای او مهم و قابل احترام می‌شود. در این حالت است که می‌توان در دمیدن روح تازه به بافت از آن بهره جست و فضا را کیفیت بخشید و زیبایی آن را درک کرد. در کل باید در نظر داشت که اعلی‌ترین مرحله رابطه انسان و فضا، حس تعهد و تعلق شخص نسبت به فضا است. این حس از دو عامل مؤثر فضا و انسان به صورت توأمان ساخته شده و تغییرات هر کدام در میزان تعلق مؤثر است (مسعود و دیگران، ۱۳۹۱)

چنین برداشت می‌شود که قدرت تشخیص نشانه‌ها و نمادهای یک مکان اغلب کوچکترین و کمترین پیش نیاز برای پرورش حس تعلق و وابستگی در یک اجتماع است که می‌تواند زمینه‌ساز محیطی زیبا در یک بافت شود. ولی امروزه در نگاه شهرسازی معاصر رابطه انسان و فضا به انگاره‌های مادی تقلیل یافته است و فضاهای عمومی تنها به مثابه فضایی برای تردد و حمل و نقل و نه جز این تنزل یافته‌اند و با این تعریف برخی بر این باورند که انسان ادراک خود را از فضاهای گذشته از دست داده است، لذا دقت و بازنگری در رابطه انسان و فضا می‌تواند به راهکارهای ارتقای کیفیت این رابطه منجر شود که این خود به زیبا بودن هرچه بیشتر فضاها می‌افزاید (توسلی و بنیادی، ۱۳۸۶).

۴. رویکرد پدیدارشناسانه حس تعلق:

رویدادها و عملکردهای آگاهانه، تنها در ساخت مکان‌های پراهمیت جلوه می‌کنند. علت افتراق مکان‌ها، تمرکز ارزش‌ها، دیدگاه‌ها، هدف‌ها و تجربه‌های مختلف در آن‌هاست. از این‌رو، مکان‌ها عوامل اصلی در



سامانمندی تجربیات و قضاوت‌های ما از جهان می‌باشند (مومنی، ۱۳۹۲). رلف مکان را ترکیبی از اشیاء طبیعی و انسان ساخت، فعالیت‌ها و معانی می‌داند که تجربه آن می‌تواند در مقیاس وسیع از یک اتاق کوچک تا یک قاره را در برداشته باشد. از نظر وی مکان واجد ۳ خصوصیت محدوده

کالبدی، فعالیت‌ها و معانی باشد که آن را از حالت یک فضا خارج و به یک مکان با یک تجربه ذهنی برای فرد تبدیل می‌کند. (مطلبی، ۱۳۸۹).

مکان را می‌توان تجربه عرصه‌ای درونی در برابر عرصه بیرونی دانست که دربرگیرنده جهات گوناگون و تعدادی گشودگی می‌باشد. بر این اساس پدیده مکان، محمل گردآوری گونه‌گونی چشم‌اندازها می‌باشد تا تمایز در محیط و احساس خاص محلّیت، را بوجود آورد. رسالت معماری نیز آن است که جایی را تبدیل به مکان کند، یعنی محتوای بالقوه محیط را به فعل در آورد. رلف در کتاب مکان و بی مکانی بر این نکته اشاره دارد که مکان‌ها را ترکیبی از نظم طبیعی و نظم انسانی می‌داند و هویت و کاشانه و اجتماع را مفاهیمی اساسی در این باره می‌داند. (مومنی ۱۳۹۲)

از نگاه پدیدارشناسان حوزه جغرافیای انسانی حس تعلق به معنای پیوندی محکم و عاملی تأثیرگذار میان مردم و مکان با اجزای تشکیل دهنده آن است که این پیوند به صورت مثبت بوده و سبب گسترش عمق ارتباط و تعامل فرد با محیط می‌گردد و با گذر زمان عمق و گسترش بیشتری می‌یابد (مطلبی، ۱۳۸۹).

از نگاه این رویکرد، تجربه اصلی‌ترین رکن ادراک مفاهیم و معنای یک مکان است و لذا معنا در یک مکان، ارتباط مستقیم با نحوه ادراک انسانی و مقولات مربوط به آن دارد. تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهد که هرچه مدت ارتباط افراد با یک مکان بیشتر می‌شود، به همان نسبت شناخت و ادراک انسان‌ها از آن مکان افزایش یافته و امکان ایجاد معنای تعلق در محیط نیز افزایش می‌یابد (مطلبی، ۱۳۸۹).

رلف با بیان ارتباط ادراک با تجربه از مکان، اعتقاد دارد که در حس مکان انسان‌ها مفهومی فراتر از خصوصیات کالبدی و عناصر کالبدی در یک مکان را درک می‌کنند و به نوعی پیوستگی و ارتباط ممتد با روح مکان را احساس می‌نمایند. وی با بیان این امر به ارتباط اساسی و جدایی‌ناپذیر مفهوم حس مکان با جنبه‌های انسانی اشاره داشته و اعلام می‌دارد آنچه که یک فضا را به یک مکان اعتلا می‌بخشد، آغشته شدن آن با معانی و مفاهیم عمیق است که در طول زمان گسترش و عمق پیدا می‌کند. از این رو مکان موردنظر در تعریف رلف حاصل معانی است که در طول زمان و با ادراک به دست می‌آید. این تعریف مفهومی از مکان در طول زمان و ضرورت شکل‌گیری معنا ناشی از تعامل و ادراک انسانی در بستر زمان، مسأله‌ای است که به بعدی از حس مکان اشاره می‌نماید که عمدتاً به بعد ناآگاهانه و ادراکی در لایه‌های خاموش تجربه افراد



دلالت دارد که از آن به وابستگی و حس تعلق تعبیر می‌شود که حس به صورت ریشه‌دار تجربه می‌شود و لایه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. رلف از این حس به عنوان نقطه امن اتکایی فرد از دنیای اطراف خود اشاره می‌کند و تعلق مهم روحی روانی فرد به مکان خاص را نتیجه این احساس بیان می‌کند. این حس تعلق که از سوی جغرافی‌دانان پدیدارشناس به نام مکان دوستی تعبیر می‌شود. در معماری و طراحی از طریق قلمرو کالبدی با تمایز از نواحی و فضاهای اطراف یا جداسازی کالبدی بیان می‌شود. آنچه که رلف از آن به عنوان ماهیت مکان و بعدی ناآگاهانه اعلام می‌دارد، نوعی تجربه و ادراک مکانی از گفتمان قلمرو کالبدی داخل و بیرون را بیان می‌نماید که آنرا جزئی از هویت فردی ناشی از هویت مکان می‌داند. علاوه بر وی افراد دیگری نظیر تویگر راس و اوزل با تأکید بر تمایز مکانی به عنوان یکی از مشخصه‌های هویت مکانی در شکل‌گیری هویت فردی، نظریه رلف را تأکید و گسترش دادند. مفهومی که عمدتاً با عنوان قلمرو شناخته شده و با ابعاد کالبدی و منطق روانی شناخت مکان در ارتباط می‌باشد (مطلبی، ۱۳۸۹).

۵. ظهور خیابان در عصر صفوی

آنچه در این دوران بر مفاهیم قبلی در زمینه شهرسازی افزوده و به تعبیری روشن ابداع می‌گردد پیدایش مفهوم "خیابان" در مقابل "بیابان" است که یا راه به میدان اصلی شهری می‌برد یا این که به موازات آن کشیده می‌شود. این خیابان با توجه به شرایط اقلیمی در کناره خود درختان بی‌شماری دارد که بنا به نوع قرارگیری در محیط بیرونی «چهارباغ» در قزوین و یا «چنارستان» در تهران و ... نام می‌گیرد. در مقابل واژه خیابان در لغت‌نامه دهخدا نیز چنین آمده است: گلزار، راهی که دو طرفش درختان و گل و باغچه است. از عهد صفویه به این سو، که توسعه شهرهای ایرانی در خارج از بافت‌های کهن آغاز شد، راه نیز به عنوان یک عنصر شهری طراحی شده مطرح شد. ویژگی بارز راه‌های جدید، قرارگیری یک عنصر قطبی‌کننده در انتهای محور با جهت‌گیری راه به سمت خود است. در این گونه راه‌ها دسترسی عمدتاً به صورت مستقیم به عنصر قطبی‌کننده ختم می‌شده است. در این دوره خیابان‌های وسیع و طولی نظیر خیابان چهارباغ اصفهان در بسیاری شهرها احداث گردیده‌اند که در اطراف آن‌ها باغ‌های فراوانی قرار داشته و به عنوان گردشگاه مورد استفاده عموم بوده است. این خیابان‌ها در دوره صفویه، به ویژه شاه عباس صفوی در شهرهایی نظیر اصفهان، شیراز، مشهد و قزوین احداث شده و به دستور وی مردم اجازه استفاده از باغ‌ها را داشته‌اند. (گلستانی، ۱۳۹۰)

مفهوم خیابان به شکلی پیوسته با مفاهیم و ویژگی‌های خیابان‌های صفوی در دوره قاجار تداوم پیدا می‌کند و در دوران پهلوی همچون بسیاری عناصر معماری و شهرسازی تاب مقاومت و مجال هماهنگ شدن با روند سریع تغییرات ناشی از صنعتی شدن و ورود اتومبیل را نمی‌یابد و به فراموشی سپرده می‌شود.



در این میان آنچه تأمل برانگیز است ظهور دیگر بار خیابان صفوی در دوران معاصر به عنوان عنصری مدرن در شهرسازی و معماری معاصر با عنوان "سبزراه" وام گیری از غرب و بی اعتنا به ریشه های اصیل آن در تاریخ شهرسازی ایران است. (گلستانی، ۱۳۹۰)

۶. ویژگی های بارز خیابان های صفوی:

۱-۶. اجزا و عناصر کالبدی:

همان گونه که از توصیفات بجا مانده می توان استنباط کرد، رابطه ای ناگسستنی میان باغ ها و خیابان های صفوی برقرار است به طوری که به روشنی می توان خیابان صفوی را حاصل گسترش محور اصلی باغ ایرانی و به تعبیری جسورانه تر حاصل گسترش باغ ایرانی در مقیاس شهر دانست و همان گونه که عناصر اصلی باغ ایرانی در سه گروه آب، گیاه و بنا قابل شناسایی هستند. این طبقه بندی را می توان به عناصر کالبدی خیابان صفوی نیز تعمیم داد:

آب: جوی ها، حوض ها و فواره ها آب را به شکلی پرنگ در طول این محورها جلوه گر می سازند، به عنوان نمونه می توان به هفت حوض بزرگ خیابان چهارباغ اشاره کرد که شاردن آن ها را با جزئیات زیاد توصیف کرده است.

گیاه: باغچه ها و ردیف های منظم درختان بزرگ مقیاسی نظیر کاج، سرو و چنار علاوه بر ایجاد سرسبزی و طراوت، نمایی نمادین و تأثیرگذار را به وجود می آورند. چنانکه فیگوروا درختان سرو خیابان باغ شاه شیراز را به obelisk تشبیه می کند. این درختان در فواصل معین در دو سوی خیابان کاشته می شده و جداره ای نرم را ایجاد می کرده اند که خیابان، عمده محصوریت خود را به عنوان یک فضای شهری وام دار این دیوار سبز است.

بنا: سومین گروه از عناصر کالبدی باغ و خیابان، ساختمان است که با هنرمندی هرچه تمام تر در ابتدا، انتها و امتداد خیابان استقرار می یافته است. نقطه ابتدایی معمولاً یکی از دروازه های ورودی شهر و نقطه پایانی، باغی حکومتی یا عنصری مقدس همچون یک امام زاده یا عمارتی یادمانی بوده، که حالتی تک قطبی به این دست از خیابان ها می داده است، در طول خیابان نیز دیوار ممتد باغ ها و سردر ورودی آن ها که به شکلی یادمانی با رعایت اصل قرینه سازی مقابل یکدیگر بنا می شد، چهره این محور را کامل می کرده است (گلستانی، ۱۳۹۰).



۲-۶. ویژگی های عملکردی

به طور کلی کارکردهای خیابان صفوی در سه بخش زیر قابل بازشناسی است:

برقراری اتصال میان عناصر همجوار: خیابان صفوی همچون دیگر گونه‌های راه، وظیفه ذاتی برقراری ارتباط میان عناصر مستقر در امتداد خود را عهده‌دار بوده است. همانگونه که پیش‌تر گفته شد عمده این عناصر را باغات تشکیل می‌داده اند که به طور خطی در کنار خیابان سامان می‌یافته اند. آنچه در این میان حایز اهمیت می‌نماید و رویکردی نو به شمار می‌رود، تداعی باغی در مقیاس شهر است که در آن خیابان صفوی به مثابه راسته اصلی و عنصر قطبی‌کننده در انتهای محور به مثابه کوشک عمل می‌نماید. در این میان توجه به زیباسازی خیابان از طریق بکارگیری عناصر منظرساز نظیر آب و گیاه هماهنگ با هندسه منظم خیابان نیز به ایجاد کیفیتی متمایز از دیگر گونه‌های راه منجر شده است.

گردش و تفرج شهروندان: خیابان‌های صفوی علاوه بر تأمین دسترسی، به واسطه طراحی خاص خود مکانی برای تفرج و گذران اوقات فراغت نیز بوده است، ویژگی‌هایی نظیر بهره‌مندی از چشم‌اندازهای زیبا، دوری از ازدحام و شلوغی شهرها، گشودگی و طول زیاد آن‌ها، امکان برپایی برنامه‌هایی نظیر اسب‌دوانی، تیراندازی، پیاده‌روی و اطراق را برای اهالی فراهم می‌کرده است.

ایجاد سلسله‌مراتب: از دیگر کارکردهای منحصر به فرد خیابان صفوی ایجاد سلسله‌مراتب قوی برای رسیدن به عنصر استقرار یافته در انتهای محور است. امتداد راست و بدون انحراف محور خیابان، پرهیز از ایجاد هر گونه مانع بصری در میانه آن، تأکید بر ساختار خطی خیابان با ایجاد جریان آب در راستای محور، کاشت درختان در دو ردیف منظم پیرامونی و نیز طرح‌اندازی این خیابان‌ها در دامنه ارتفاعات و در نتیجه قرارگیری عنصر قطبی‌کننده بر تارک مسیر، از جمله مؤلفه‌های اصلی برای ایجاد تأثیر روانی قوی بر مخاطبین هستند. این نکته آنجا اهمیت پیدا می‌کند که بدانیم اکثر سیاحان و سفرای خارجی در اقامتگاه‌هایی مشرف به همین خیابان‌ها مستقر می‌شده‌اند و بدین گونه نمایشی جالب توجه از قدرت شاهان و حکمرانان صفوی برای آن‌ها ترتیب داده می‌شده است. به طوری که توصیفات به جامانده از این سیاحان به خوبی گویای این نکته است

۳-۶. جایگاه در ساختار شهر:

این خیابان‌ها در ابتدا در حاشیه شهرها و در میان مجموعه ای از باغات احداث می‌شده‌اند. چهارباغ اصفهان در ناحیه غربی شهر اصفهان شکل گرفته است. مکان‌یابی این خیابان‌ها به گونه‌ای بوده است که در دوره‌های بعد توسعه شهرها را به خارج از باروهای شهر کهن در امتداد خود سامان داده اند. این آینده‌نگری در چهارباغ اصفهان با هوشمندی تمام صورت پذیرفته است به طوری که بافت کهن از طریق محور ارگانیک بازار به میدان جدید نقش جهان متصل می‌شود و نقش جهان از طریق عمارت عالی‌قاپو، باغ چهل ستون و هشت



بهشت اتصال خود را با خیابان چهار باغ برقرار می‌سازد. توجه به این ارتباط موجب شده است که پس از گذشت صدها سال شاهد حضور مؤثر این عنصر در استخوان‌بندی شهر هستیم. (گلستانی، ۱۳۹۰)

۷. خیابان چهارباغ اصفهان

خیابان به مثابه معبر راست و دراز و فراخی که با نهرهای آب و درختان تعریف شده باشد در شهرسازی ایران پیشینه‌ای کهن دارد و نمونه بسیار شناخته‌شده آن در ری قرون اولیه اسلامی است. چنین معبری در قالب مجموعه‌ای که شاه طهماسب در قزوین ساخت، تعیین کالبدی روشن‌تری پیدا کرد. اما آنچه شاه عباس صفوی در اصفهان ساخت از جهات مختلفی فراتر از سرمشق‌های اولیه خود بود و مفهومی نو از فضای شهری عرضه کرد و با جمع‌بندی تجارب گذشته و تحول آن به تجربه‌ای نو، بخشی از الگوی مکتب شهرسازی اصفهان شد.

تازه بودن مفهوم خیابان چهارباغ را در ابعاد مختلف کارکردی، کالبدی و فضایی آن می‌توان یافت. تعریف خیابان به منزله فضایی برای نشستن و گذارن اوقات فراغت و طراحی آن بدین منظور، کارکرد جدیدی را به کارکردهای خیابان افزود. طراحی اندیشیده و دقیق مسیر، بدنه و کف در خیابان‌های قبل از چهارباغ سابقه نداشت. این نکته که تأکید در طراحی بدنه و کف بر بهره‌برداری بیشتر از فضای چهارباغ و رویدادهای آن بود و توجه طراحی معطوف به فضای شهری بود و نه بنای معماری، اهمیت این جنبه را دو چندان می‌سازد.

هرچند تلفیق با طبیعت در طراحی خیابان‌های قبل از چهارباغ وجود داشت، استفاده اندیشیده از آب و گیاه برای تحت تأثیر قرار دادن تمامی حواس در مواجهه با فضای شهری بی‌سابقه بود. این امر در مقیاس کوچک‌تر، آن هم در باغ و نه فضای شهری، معمول بود؛ اما در مقیاس شهری تازگی داشت و چنان مؤثر بود که بیشتر منابع آن دوره از آن یاد کرده‌اند.

ایجاد فضایی برای به نمایش گذاشتن همبستگی ملی و آیین‌های حکومت شیعی - ایرانی مفهومی نو از فضای شهری عرضه کرد. نمایش‌هایی که در خیابان چهارباغ اجرا می‌شد، ضمن پر کردن اوقات فراغت مردم، زمینه ایجاد حس وحدت و یکپارچگی را تحت لوای اولین حکومت مستقل ملی ایران فراهم می‌ساخت. در جوی که اینچنین به وجود می‌آمد، حیات شهری ابعاد تازه‌ای پیدا می‌کرد. خیابان چهارباغ «اصفهان را نماد قدرت ایران و نمود ساخت و بافت قدرت مورد نظر شاه عباس» ساخت و الگویی شد که مفهومی نو از فضای شهری در ایران فراهم آورد، الگویی که شاید بتوان آن را در قالب «تجدد خودجوش» معنا کرد.



۸. سابقه تاریخی چهارباغ

اصفهان یکی از شهرهای بزرگ ایران است که ساختار تاریخی آن همچنان به قوت خود باقی است. در این شهر مجموعه‌ی بازار، میدان نقش جهان و ساختمان‌های اطراف آن، چهارباغ، زاینده‌رود و پل‌های تاریخی از جمله عوامل اصلی طبیعی و انسان‌ساخت تشکیل‌دهنده‌ی ساختار شهر می‌باشد. این ساختار حدود چهارصد سال پیش طراحی شده و هنوز هم در متن شهر امروزی دارای اعتبار و ارزش است و توانسته است به خوبی با شرایط و نیازهای شهر امروزی منطبق گردد.

۹. توصیف خیابان چهار باغ صفوی از دید گردشگران

اولین اروپایی که این خیابان را مشاهده کرد «پیتر دلاواله» است که در سال 1617م، چهار باغ را این گونه توصیف کرده است:

"محل تماشایی دیگر اصفهان، خیابانی است که فعلاً در خارج از شهر قرار دارد، ولی وقتی محلات جدید به یکدیگر پیوندند کاملاً در وسط قرار خواهد گرفت. طول این خیابان دو الی سه میل و عرض آن شاید دو برابر «پونت موله» در رم خواهد بود.

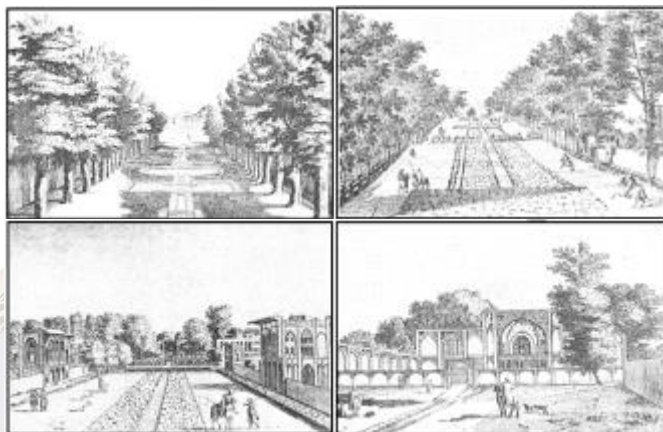
در شروع این خیابان از سمت شهر اصفهان، خانه کوچک چهار گوشه قرار گرفته که ایوان‌ها و پنجره‌های زیادی دارد و با تصاویر و نقش و نگارهای جالبی تزیین شده است. از بالای این خانه تمام خیابان را به خوبی می‌توان دید و غرض از ساختن آن نیز همین بوده است و قصر شاه را نیز دالانی به آن متصل می‌کند. ..."

شاردن نیز در سفرنامه خود چنین نوشته است: «از این معبر که می‌توان آن را گردشگاه مشجر عمومی اصفهان نامید شروع می‌کنم. این خیابان زیباترین معبری است که من تا کنون دیده و یا شنیده‌ام ... طول خیابان سه میل و دویست پا عرض آن بوده است ...، اطراف این خیابان فرح انگیز، باغ‌های وسیع زیبایی است که هر یک دارای دو عمارت کلاه‌فرنگی است که یکی بزرگ‌تر و در میان باغ شاه ... و دیگری روی سر در باغ بنا شده و آن نیز از هر طرف باز است تا بتوان رفت و آمد مردم را در خیابان دید ... بیشتر نقاط دیوار باغ‌ها مشبک و مانند ردیف خشت‌هایی است که برای خشکانیدن چیده باشند و از بیرون به خوبی می‌توان درون آن را دید ... این خیابان به عمارت تفریحی شاه که به مناسبت بزرگی به هزار جریب موسوم است ختم می‌گردد، ابتدای این خیابان دلپذیر زیبا عمارت کلاه فرنگی مربع و بلند و بزرگ است، که مقابل عمارت هزار جریب واقع است، به طوری که دو عمارت در دو انتهای این خیابان می‌باشد.

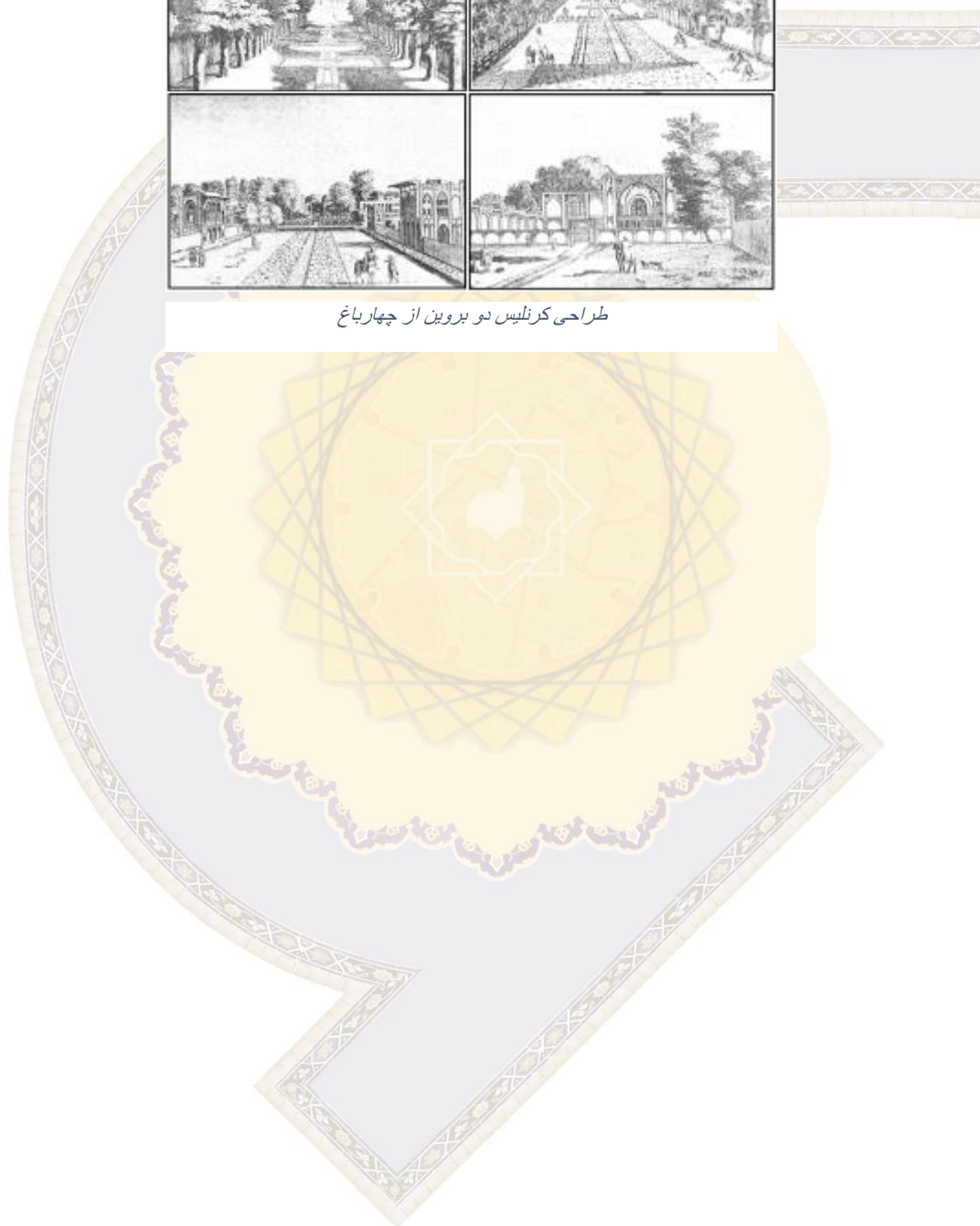
علاوه بر توصیفات مکتوب که از سیاحان غربی در مورد چهارباغ بر جای مانده است، به پاره ای از تصاویر به جامانده از این خیابان نیز می‌توان اشاره کرد از جمله کسانی که چهارباغ اصفهان را به تصویر



کشیده‌اند می توان «کرنلیس دو بروین» را نام برد تصاویر او از چهارباغ اصفهان سندیت کاملی دارد و می توان این طرح‌ها را بسیار باارزش شمرد و به آنها به نظر اسناد تاریخی نگریست (گلستانی، ۱۳۹۰)



طراحی کرنلیس دو بروین از چهارباغ





۱۰. بررسی حس تعلق در خیابان چهارباغ با توجه به مولفه‌های مکان رلف

همانطور که بیان شد از دیدگاه رلف، مکان واجد ۳ خصوصیت محدوده کالبدی، فعالیت‌ها و معانی باشد که آن را از حالت یک فضا خارج و به یک مکان با یک تجربه ذهنی برای فرد تبدیل می‌کند. با توجه به این دیدگاه به بررسی این مؤلفه‌ها در خیابان چهارباغ می‌پردازیم:

۱۱-۱. معانی

معانی که از فضای محیط در ذهن مخاطب به وجود می‌آید، حاصل جریان دوجانبه بین نیازهای مخاطب و توانایی‌های فضای محیط است، که این معانی در سطوح مختلف (ابزاری، ارزشی، نمادین و ...) قابل تبیین است و معماری به عنوان زبان ارتباط، خود، رابطه‌ای دوسویه با هر کدام از فضای واقعی و ادراکی دارد (پاکزاد، ۱۳۷۶: ۳۶).

معنایی که خیابان چهارباغ با خود به همراه داشت و خاطره‌ای از آن در ذهن باقی مانده است، عبارت بود از محوری مفرح و سامان‌ده عناصر بافت شهری جدید اصفهان عهد صفوی که در عین کارکرد نظم‌دهنده به عناصر شهری، مرکزی برای شکل گرفتن رفتارها و تعاملات اجتماعی بوده است. در این خیابان هم عابرین به خیابان معنا می‌بخشند و هم خیابان با ارزش‌های نهفته خود رفتار ساکنین را تعدیل می‌کند. با توجه به مطالب ذکر شده برای بررسی معانی در خیابان چهارباغ باید به مبانی نظری سازندگان چهارباغ توجه کرد:

۱۱-۱-۱. زمینی کردن مفاهیم آسمانی در شهرسازی (تبدیل عالم معنا به ماده در چهارباغ)

شهر در مکتب شهرسازی اصفهان به مثالی از عالم خیال بدل شد. به همین دلیل سازندگان چهارباغ در پی تحقق بخشیدن به اصلی برآمدند که جهان بر آن قرار دارد: تعاون و توازن کالبدی. کاشت درختان سبز به تبعیت از رنگ غالب بهشت، کوشک‌های موجود در چهارباغ به عنوان نمادی از غرفه‌های بهشتی و از جمله مواردی است که به عنوان نماد باغسازی ایرانی در شهر، نگرش سازندگان این خیابان را در ایجاد بهشت آسمانی بر روی زمین نشان می‌دهد. (عشرتی و دیگران، ۱۳۹۲)

۱۱-۱-۲. نشان دادن قدرت حکومت شیعه از طریق احداث چهارباغ

چهارباغ نمادی از شهرسازی حاکم شیعه و شهر اسلامی می‌باشد که تمامی مفاهیم مربوط به مکتب معماری اصفهان را در خود دارد. احداث کاخ و باغ‌های سلطنتی، برگزاری مراسم‌های حکومتی، گشت و گذار حاکم و همزمان با آن پرداختن به امور مردم، امکان استفاده مردم به صورت گسترده از خیابان و جریان زندگی روزمره در این خیابان نشان می‌دهد که شاه عباس علاوه بر تلاش برای نشان دادن اقتدار در ساماندهی



امور کشور، سعی نموده تا هم چهارباغ را به عنوان الگوی شهرسازی پایتخت خود به دیگر حاکمان معرفی کند و نیز آن را به مکانی برای بهبود روابط حاکم با رعایا تبدیل نماید.. (عشرتی و دیگران، ۱۳۹۲)

۱۱-۱-۳. تلاش برای ایجاد باغشهر از طریق احداث چهارباغ

یکی از ویژگی‌های مهم شهرسازی ایرانی به خصوص در دوران صفویه، پیوند بافت شهر و کالبد معماری آن با فضاهای سبز درون‌شهری است. مبانی و مفاهیم اساسی مکتب اصفهان بدین‌گونه تعریف شده‌اند: شهر در توافق با محیط پیرامونی خویش است و در منطقه تعریف می‌شود. «شیوه ایجاد باغشهرها در دوران صفویه به عنوان اساسی‌ترین الگوی شهرسازی مورد توجه شهرسازان قرار داشت؛ چنان‌که طراحی استادانه باغ‌های قزوین، اصفهان و بهشهر را در این دوران می‌توان از نمونه‌های موفق شهرسازی با تکیه بر فضای سبز به شمار آورد.» (ورجاوند ۱۳۷۵: ۵۹۰).

۱۱-۱-۴. ایجاد سلسله مراتب فضایی به تبع از نظم جهان

در عصر صفوی در عین حالی که توجه به وحدت و کلیت عالم وجود زمینه‌ساز رشد و گسترش فعالیت‌های مختلف فرهنگی، هنری، اجتماعی و ... از جمله معماری و شهرسازی شد، توجه به اصل سلسله-مراتب به عنوان اصلی که بر کیفیات و کمیات موجود در عالم وجود حاکم است و از تعالیم اسلامی برداشت شده بود مورد توجه قرار گرفت. وجود فضاهای عمومی مانند کوشک‌های سلطنتی در چهارباغ، فضای سبز و درختکاری جهت استفاده و تفرج عموم و نیز اماکن تجاری در جداره این خیابان، لایه عمومی این بخش از شهر را تشکیل می‌دهد و در لایه‌های بعدی باغ‌ها و محلات مسکونی طراحی شده و در لایه آخر بافت مسکونی ارگانیک قرار دارد که این خود رعایت سلسله مراتب شهری و حرکت از فضای باز به فضای خصوصی شهری را نشان می‌دهد. (جافرم‌ن و دیگران، ۱۳۹۲)

۱۱-۲. کالبد

در دوره صفویه بنای شهرهای جدید و گسترش شهرهای قدیمی بر مبنای طرح جامعی که از قبل مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته بود، صورت می‌گرفت. «یک ویژگی مهم شهرسازی شاه عباس این بود که طرح وی متضمن خراب کردن شهر قدیمی نبود، شهر جدید صرفاً از جایی آغاز می‌شد که اصفهان قدیمی پایان می‌یافت. طرح جدید در زمین باز (باغ شاه و اراضی عمومی) و دور از محدودیت‌ها و مشکلات قدیمی پیاده می‌شد.....»



از نظر شکل کالبدی می‌توان گفت که شامل محوری طولی درختکاری شده با تأکید بر طراحی هندسی اقلیدسی است که از بیرون شهر آغاز شده و توسط مفصلی به نام میدان نقش جهان به بافت کهن و ارگانیک سلجوقی متصل می‌گردد. (نقشه ۱)

خصایص کالبدی این محور به طور خلاصه به قرار زیر است:

- معبر و گردشگاهی عمومی، مشجر، با نهر آبی در میان، همراه با حوض‌ها، فواره‌ها و آبشارها
- باغ‌های وسیع و زیبا در طرفین با دیوارهای مشبک، هر یک دارای دو گوشک سردر و میان باغ با وسعت یکسان اما با ساختمان‌های متفاوت

- عمارت کلاه‌فرنگی با سه طبقه در ابتدای خیابان، مقابل اندرونی شاهی به قصد تماشای منظر خیابان و باغ‌های پیرامون

- وجود هفت حوض از ابتدای خیابان تا محل رودخانه زاینده رود
- تداوم باغ‌های اطراف خیابان با همین سبک به تعداد هفت باغ در هر دو طرف خیابان پس از پل
- وجود پل الله‌وردی خان نه تنها به منزله عنصر ارتباطی دو طرف خیابان چهارباغ، که محلی برای تماشای رودخانه و نشستن مردم در غرفه‌های آن و فضاهای تفریحی بوده است.

در کنار چهارباغ، بافت منظم مسکونی، باغ‌ها، کاخ‌های سلطنتی، فضاهای مذهبی و آموزشی و تأسیسات شهری (از جمله پل الله‌وردی خان) قرار می‌گیرد، که وجود نظم ذاتی درون چهارباغ باعث ایجاد ارتباط و اتصال منظم بین عملکردهای جانبی با محور چهارباغ شده است
عمده‌ترین ویژگی کالبدی چهارباغ صفوی، تلاش در ایجاد فضای انسانی بوده است، مقیاس‌ها، اندازه‌ها، فرم کلی بناها، بازشوها و به گونه‌ای طراحی می‌شوند که بیانگر این فضا باشند. مکتب اصفهان از ایجاد فضاهای مسلط و بناهای سلطه‌گر پرهیز می‌کند و بی‌آنکه گرایش به ایجاد فضای به یادماندنی داشته باشد، خود به فضای یادمانی مبدل می‌گردد..

۱۱-۳. فعالیت

یکی از مؤلفه‌های حس تعلق در دیدگاه رلف، امکان ایجاد فعالیت‌های مختلف و متنوع در کنار هم در یک فضا می‌باشد که چهارباغ دارای این پتانسیل بوده است. اگرچه این محور شهری به نوعی نماد حکومت شیعی است - که از نظر سیاسی هم مهم است - ولی کارکرد دیگر آن همانگونه که در سفرنامه‌های گردشگران خارجی آمده است استفاده مردم به موازات استفاده حاکم از این خیابان بوده است و حتی نام گردشگاه مشجر بر آن نهاده‌اند. احداث گردشگاه برای مردم از جمله اقداماتی بوده است که برای رفع نیازهای روانی و آسایش شهروندان در آن روزگار صورت پذیرفته است که به تبع آن مشارکت اجتماعی، تنوع روابط



اجتماعی، حضور تنوع گروه‌های سنی، جنسی، اجتماعی، قومی، فرهنگ، وقوع رویدادهای آیینی، مناسک و تشریفات، قابلیت کسب و انتقال دانش، آگاهی و اخبار و از همه مهم‌تر ایجاد حیات مدنی در شهر را به همراه داشته است.

برگزاری جشن‌ها و مراسمات مختلف در این خیابان و شعبات آن نیز تأکیدی بر جنبه تفریحی - فرهنگی این خیابان است. یکی از تفریحات شاه عباس شرکت در مراسم جشن آب‌ریزان یا آب پاشان بود. آب‌ریزان یکی از جشن‌های باستانی ایرانیان پیش از اسلام بود که در روز سیزدهم تیرماه هر سال برپا می‌شد و حاضرین در جشن، آب یا گلاب بر روی هم می‌پاشیدند. این جشن در دوره شاه‌عباس صفوی با حضور سفرای کشورهای مختلف و مردم شهر در انتهای خیابان چهارباغ و در مجاورت زاینده رود و در برابر پل زیبای الله وردیخان انجام می‌گرفت. از دیگر مراسم‌هایی که در چهارباغ انجام می‌گرفته، می‌توان به آتش‌بازی‌های شبانه، مراسم چراغان، گلریزان و جنگ گائو اشاره کرد.

خیابان چهارباغ به منزله فضایی برای ماندن و گذران اوقات فراغت طراحی شده بود، نه صرفاً عبور و مرور. بررسی امکاناتی که در طراحی چهارباغ اندیشیده شده و فضایی که بدین ترتیب فراهم شده، به خوبی نشان می‌دهد که جنبه تفریحی و گردشگری خیابان به صورتی اندیشیده بر جنبه عبوری آن غلبه داشته است (جافرم‌ن و دیگران)

نتیجه گیری

خیابان به مثابه معبر راست و دراز و فراخی است که با نهرهای آب و درختان تعریف شده باشد. در شهرسازی ایران پیشینه‌ای کهن دارد و نمونه‌ی بسیار شناخته شده آن در ری قرون اولیه اسلامی است. چنین معبری در قالب مجموعه‌ای که شاه طهماسب در قزوین ساخت، تعیین کالبدی روشن‌تری پیدا کرد. اما آنچه شاه عباس صفوی در اصفهان ساخت از جهات مختلفی فراتر از سرمشق‌های اولیه خود بود و مفهومی نو از فضاهای شهری عرضه کرد و با جمع‌بندی تجارب گذشته و تحول آن به تجربه‌ای نو، بخشی از الگوی مکاتب شهرسازی اصفهان شد.

تازه بودن مفهوم خیابان چهارباغ در ابعاد مختلف کارکردی، کالبدی و فضایی آن می‌توان یافت. تعریف خیابان به منزله فضایی برای نشستن و گذران اوقات فراغت و طراحی آن بدین منظور، کارکرد جدیدی را به کارکردهای خیابان افزود. طراحی اندیشیده و دقیق مسیر بدنه و کف در خیابان‌های قبل از چهارباغ سابقه نداشت.



تلفیق با طبیعت در خیابان‌های قبل از چهارباغ وجود داشت، استفاده اندیشیده از آب و گیاه برای تحت تاثیر قرار دادن تمامی حواس در مواجهه با فضای شهری بی سابقه بود. این امر در مقیاسی کوچکتر آن هم در باغ و نه در فضای شهری، معمول بود، اما در مقیاس شهری تازگی داشت و چنان موثر بود که بیشتر منابع آن دوره از آن یاد کرده‌اند.

ایجاد فضایی برای به نمایش گذاشتن همبستگی ملی و آیین‌های حکومتی مفهومی نو از فضای شهری عرضه کرد. نمایش‌هایی که در خیابان چهارباغ اجرا می‌شد، ضمن پرکردن اوقات فراغت مردم، زمینه ایجاد حس وحدت و یکپارچگی را تحت لوای اولین حکومت مستقل ایرانی فراهم می‌ساخت.

رلف مکان را ترکیبی از اشیاء طبیعی و انسان ساخت، فعالیت‌ها و معانی می‌داند که تجربه آن می‌تواند در مقیاس وسیع از یک اتاق کوچک تا یک قاره را در برداشته باشد. معنایی که خیابان چهارباغ با خود به همراه داشت و خاطره‌ای از آن در ذهن باقی مانده است، عبارت بود از محوری مفرح و سامان‌ده عناصر بافت شهری جدید اصفهان عهد صفوی که در عین کارکرد نظم‌دهنده به عناصر شهری، مرکزی برای شکل گرفتن رفتارها و تعاملات اجتماعی بوده است. در این خیابان هم عابرین به خیابان معنا می‌بخشند و هم خیابان با ارزش‌های نهفته خود رفتار ساکنین را تعدیل می‌کند. از نظر شکل کالبدی می‌توان گفت که شامل محوری طولی درختکاری شده با تأکید بر طراحی هندسی اقلیدسی است که از بیرون شهر آغاز شده و توسط مفصلی به نام میدان نقش جهان به بافت کهن و ارگانیک سلجوقی متصل می‌گردد. از نظر فعالیت، اگرچه این محور شهری به نوعی نماد حکومت شیعی است - که از نظر سیاسی هم مهم است - ولی کارکرد دیگر آن همانگونه که در سفرنامه‌های گردشگران خارجی آمده است استفاده مردم به موازات استفاده حاکم از این خیابان بوده - است و حتی نام گردشگاه مشجر بر آن نهاده‌اند.

همین جنبه‌هاست که خیابان چهارباغ را به منزله «باغی طویل» مطرح می‌سازد. البته این خصوصیات مفهومی فراتر از خصوصیات فضای باغ فراهم می‌آورد و چهارباغ را به صورت فضایی زنده، پویا و شهری مطرح می‌سازد. فضایی برای دیدن و دیده شدن، شنیدن و شنیده شدن، جایی برای شرکت در مراسم و آیین‌های شهری، جایی برای همبستگی ملی، مکانی برای فراغت و نشستن و گوش و چشم به نمایش‌ها سپردن، فضایی برای نمایش - خصوصیتی که همزمان با آن در شهر دوران باروک نیز می‌توان یافت. اما در این جا نمایش با طبیعت عجین است و طبیعت صحنه نمایش را می‌سازد و آن را با صدا و عطرها پر می‌کند. احتمالاً به این علت است که دلاواله آن را از «خیابان‌های مجلل رم و ناپل و ژن و پالمو» ی باروکی بالاتر و زیباتر می‌داند.



فهرست منابع

۱. جافرن و دیگران (۱۳۹۲)، خیابان چهارباغ محور پایدار شهری اصفهان صفوی، همایش معماری پایدار و توسعه شهری، ص ۴-۱۰.
۲. حقی، محمدرضا (۱۳۹۲)، شناسایی عوامل تبیین کننده کیفیت فضاهای شهری، نمونه مطالعاتی خیابان چهارباغ عباسی، همایش معماری پایدار و توسعه شهری، ص ۹.
۳. عشرتی، پرستو و دیگران (۱۳۹۲)، واکاوی نقش خیابان چهارباغ به مثابه الگویی برای توسعه پایدار شهری، مقایسه اصفهان و شیراز در دوره صفوی، همایش معماری پایدار و توسعه شهری ص ۷ و ۸.
۴. مومنی، سیما، (۱۳۹۲) پدیدار شناسی مکان و احیای مکان فردا، همایش سالانه ساختمان آینده، ص ۲.
۵. حجت، عیسی (۱۳۹۱)، زیبایی شناسی تطبیقی حس مکان و حس تعلق در فضای شهری، نشریه پژوهش هنر ص ۷۵.
۶. حقیقت بین (۱۳۸۸)، بررسی تاریخی خیابان چهارباغ مشهد در عصر صفویه، پژوهش‌های تاریخی، ص ۴۶-۴۹.
۷. اهری، زهرا، (۱۳۸۵)، خیابان چهارباغ مفهومی نو از فضای شهری، گلستان هنر، شماره ۵.